جلسه 1527

چهارشنبه 13/10/96

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در این بود که آیا قاعده ید با فرض اقرار ذوالید به اینکه شک دارد در ملکیت خودش جاری هست یا نه؟

محقق نراقی فرمود: ما نه تنها دلیل نداریم بر جریان قاعده ید در این فرض، چون روایات اطلاق ندارد، بلکه دلیل بر عدم جریان هم داریم. صحیحه جمیل فرض کرد که در منزلش دیناری پیدا می کند، امام سؤال کردند که هل یدخل فیه غیره؟ قال نعم کثیر، حضرت فرمود هذه لقطة. بعد گفت وجد فی صندوقه دینارا، حضرت سؤال کرد یدخل احد یده فی صندوقه غیره؟ او گفت نخیر، کسی چیزی را در صندوق نمی گذارد و دستش را در صندوق دراز نمی کند، یعنی علم هست به اینکه این مال، مال این صاحب صندوق است، ولذا حضرت فرمود فهو له. اما جائی که خود ذوالید شک بکند در اینکه این مال مال من است یا مال من نیست، در این صورت حضرت حکم کردند که لقطة.

یا در معتبره اسحق بن عمار که شخصی در مکه هفتاد درهم در یک منزلی پیدا کرد زیر خاک مدفون بود، امام فرمود از اهل منزل بپرسد آیا می شناسند که این هفتاد درهم مال آنهاست، اگر نشناختند صدقه بدهد. اگر نشناختند یعنی ابراز جهل و تردید بکنند بگویند ما نمی دانیم که مال ماست، حضرت فرمود صدقه بدهد، حکم به ملکیت اهل منزل نفرمود.

نتیجه فرمایش محقق نراقی این است که نه خود انسان نسبت به آنچه در یدش هست و شک می کند مال اوست یا نه می تواند قاعده ید جاری کند، ونه اگر دیگران بفهمند که او شک دارد می توانند درباره او قاعده ید جاری کنند.

**اقول:** به نظر ما این فرمایش محقق نراقی ناتمام است.

اما اینکه ایشان فرمود روایات دلالت نمی کند بر جریان قاعده ید در مواردی که بدانیم ذوالید شاک است در ملکیت خودش.

موثقه یونس بن یعقوب چرا اطلاق نداشته باشد؟ در تقسیم مال فرمود: اگر زنی زودتر از شوهر فوت بکند و شک بکنند که آیا این مال مال این مرد است یا مال آن زن بود که به ارث می رسد به ورثه او، امام فرمود من استولی علی شیء منه فهو له، ولو خود آن مستولی این مرد است و این مرد می گوید من شک دارم. چرا اطلاق نداشته باشد.

و یا در صحیحه محمد بن مسلم که ورقی در بیتی پیدا می کرد، حضرت فرمود إن کانت معمورة فیها اهلها فهو لهم. قدر متیقن این است که دیگران می توانند قاعده ید جاری کنند و حکم به ملکیت ذوالید بکنند با اینکه خود آن ذوالید می گوید که من شک دارم که مالک هستم یا نیستم.

بله مورد موثقه یونس بن یعقوب تقسیم مال است، مورد صحیحه محمد بن مسلم هم این است که درهمی را در منزلی دید فرمود اگر اهل منزل در آنجا زندگی می کنند مال آنهاست. اما راجع به جواز خرید مال از کسی که ذوالید است و می گوید من نمی دانم مال من هست یا مال من نیست، هیچکدام از این دو روایت دلالت نمی کند که می شود از این ذوالید این مال را بخریم با اینکه خودش می گوید من نمی دانم که این مال من هست یا مال من نیست.

ولکن به نظر ما این منشأ نمی شود که ما حکم نکنیم به جواز شراء از این شخص. چون وقتی روایت می گوید: إن کانت معمورة فیها اهلها فهو لهم، متفاهم عرفی این است که وقتی حکم کردیم که این درهم مال اهل منزل است خب لابیع الا فی ملک می گوید می شود این را از اهل منزل خرید. یا موثقه یونس بن یعقوب که من استولی علی شیئ فهو له ولو در مورد قسمت مال است، ولکن وقتی حکم کردم که این مال مال رجل است ولو می دانیم خودش شاک است، اطلاق دارد روایت نسبت به فرض علم به شک این رجل که زنده است و زوجه اش فوت کرده است یا بالعکس. وقتی اطلاق داشت و گفت من استولی علی شیئ منه فهو له، وقتی گفتند فهو له متفاهم عرفی و اثر شرعی این است که حال که گفتیم مال اوست پس از او هم می شود خرید.

ولذا اینکه آقای سیستانی فرموده اند ما دلیل نداریم بر جواز شراء از کسی که ذوالید است ولی می دانیم شاک است در ملکیت خودش. (البته ایشان که می گوید دلیل نداریم نظرش به جائی است که در ید خودش شک می کند که چطور این مال در ید او قرار گرفته است، والا اگر بداند که ارث به او رسیده است یا شخصی به او هبه کرد و در ملکیت مورث ویا واهب شک کند او که مجرای قاعده ید است. خود این بایع باید اجراء قاعده ید کند نسبت به مال مورثش یا مال واهب به او). بحث در جائی است که خود این بایع می گوید اصلا من نمی دانم که این مال چطور در نزد من هست، شاید همینجوری در ید من قرار گرفته است، شاید من غصب کرده ام مال خواهرم را، من نمی دانم هیچ چیز یادم نیست. وقتی خودش ابراز شک می کند آقای سیستانی فرموده اند بله ما قبول داریم دلیل نداریم بر جواز خریدن این مال از او.

نه به نظر ما من استولی علی شیء منه فهو له، یا إن کانت معمورة فیها اهلها فهو لهم، وقتی مال اوست اثر عرفی وشرعی اش این است که فیجوز الشراء منه.

بله این دو روایت انصراف دارد از آن فرضی که خود آن ذوالید می خواهد وظیفه خودش را بفهمد، این دو روایت ناظر است به وظیفه دیگران. راجع به وظیفه خود ذوالید فقط ما صحیحه جمیل بن صالح را داریم که آقای سیستانی هم مثل محقق نراقی پذیرفته اند که این روایت دلالت نمی کند بر اینکه ذوالید اگر شاک بود می تواند قاعده ید جاری کند در مورد خودش. ولکن اشکال محقق نراقی غیر از اشکال آقای سیستانی است.

سؤال: فرض موثقه یونس فرض نزاع است؟ جواب: نخیر کجا گفته فرض نزاع است، نخیر شاید متحیر بودند ورثه مرأة با آن رجل در تشخیص. دارد که ماتت المرأة قبل الرجل أو مات الرجل قبل المرأة، کجا دارد فاختلف الباقی منهما مع ورثة المتوفّی؟

اتفاقا برخی مثل منتقی الاصول می گفتند فرض فرض تحیر است، ما می گفتیم اطلاق دارد هم فرض تحیر را می گیرد و هم فرض نزاع را. اطلاقش فرض تحیر را هم می گیرد.

بله عرض کردم نسبت به وظیفه خود ذوالید که می خواهد بداند این اموالی که در منزلش هست در حسابش هست اینها مال اوست یا مال او نیست، موثقه یونس اطلاق ندارد، صحیحه محمد بن مسلم که می گفت ان کانت معمورة فیها اهلها فهو لهم اطلاق ندارد. اما صحیحه جمیل به نظر ما اطلاق دارد ولو محقق نراقی و آقای سیستانی نپذیرفته اند اطلاق آن را نسبت به فرضی که خود ذوالید اشک است.

الا اینکه محقق نراقی می گوید دلیل بر عدم قاعده ید هم هست مع شک ذو الید. آقای سیستانی می گویند نه، دلیل بر عدم جریان نیست عدم الدلیل است. توضیح ذلک:

محقق نراقی گفت: امام با سؤال و جوابشان خواستند بفرمایند که اگر ذوالید شاک است در یدش، باید صدقه بدهد حکم لقطه را دارد. و لذا در این رابطه که وجد فی بیته دینارا حضرت سؤال کرد یدخل منزله غیره؟ یا وقتی که او گفت در صندوقش دیناری پید اکرد، حضرت سؤال کرد یدخل احد یده فی صندوقه غیره أو یضع فیه شیئا؟ در مورد صندوق سائل گفت که نه هیچکس دست به این صندوق دراز نمی کند و چیزی در آن نمی گذارد، ولذا حضرت دید این موجب علم می شود به اینکه این مال صاحب صندوق است، فرمود فهو له. ولکن در مورد پیدا کردن دینار در بیت وقتی او گفت یدخل منزله غیره و کثیری داخل منزل او می شوند، حضرت فرمود لقطه است. پس امام می خواهند بفرمایند که اگر منزل او منزلی است که اتاق اختصاصی است که کسی داخل در آن نمی شود مال اوست، خب وقتی که مال اوست نه از باب شک بلکه از باب اینکه سبب عادی علم است.

آقای سیستانی اشکال خوبی به ایشان کرده اند، فرموده اند: خب رجل وجد فی بیته دینارا امام که فرمود یدخل منزله غیره، خب معلوم نیست که اگر او می گفت نعم یدخل منزله غیره ولکن قلیلا باز هم امام می فرمود که قاعده ید جاری نیست. همچنین چیزی را از کجا فهمیدید؟ راوی در جواب امام یک فرض را مطرح کرد وآن اینکه یدخل فیه کثیر. والا اگر راوی می گفت یدخل فیه قلیل، چه بسا امام جواب دیگری می داد. چون فرض کرد راوی که یدخل فیه کثیر، ممکن است بگوئیم اصلا منزلی که حالت حسینیه پیدا کرده محل برگزاری مراسم و مجالس هست اصلا صاحب منزل نسبت به آن طبقه ای که استفاده عمومی می شود ید ندارد، نه اینکه ید دارد قاعده ید جاری نیست.

سؤال: سؤال امام که مطلق بود امام می توانست بگوید یدخل منزله غیره کثیر. جواب: فرض این است که امام سؤال کرد یدخل منزله غیره؟ راوی گفت نعم، خب راوی می توانست بگوید نعم قلیل، اگر می گفت نعم قلیل شاید جواب امام فرق می کرد، اما او گفت نعم کثیر، خب وقتی گفت نعم کثیر خب اصلا دیگر ید ندارد صاحب البیت بر این منزل عرفا. شما اگر یک طبقه از منزلتان را محل روضه خوانی قرار بدهید دیگر اصلا نسبت به آنجا ید ندارید، چون آنقدر رفت وآمد می شود که دیگر عرفا نمی گویند تحت ید مختص شمای صاحب منزل است.

وممکن است بگوئیم برفرض ید هم داشته باشد صاحب منزل، اما به حساب احتمالات قوت احتمال هست که این دینار پیدا شده مال یکی از آن افرادی باشد که داخل در این منزل می شوند. چون صاحب منزل یک نفر است فرض کنید صد نفر دیگر هم وارد این منزل می شوند، خب به حساب احتمالات احتمال بیشتر این است که این یک دینار مال دیگران باشد. مخصوصا دیناری که وجد، انسان که دینار را وسط اتاق نمی گذارد گوشه اتاق نمی گذارد، به طور متعارف در یک صندوقی یا کیسه ای می گذارد. خب ممکن است بگوئیم اینجا ولو ید هم داشت صاحب البیت اما امام علیه السلام در اینجا قاعده ید را اجراء نکرد چون غلبه آن حالت ضد ملکیت ذوالید هست، یعنی غلبه و قوت احتمال این هست که این دینار مال دیگران باشد. خب اینجا حضرت قاعده ید جاری نکرد، در جائی که یدخل فیه کثیر. اما اگر می گفت یدخل فیه قلیل ممکن بود امام علیه السلام سؤال کند که یدخل فیه قلیل افراد کمی که به اینجا می آیند زیاد می آیند؟ دفعات آمدن این افراد کم اگر زیاد است آنها ید پیدا می کنند صاحب البیت هم ید پیدا می کند می شود ید مشترک. شاید اینجور امام علیه السلام می فرمود که مقتضی قاعده هم همین است. اگر نه، افراد کمی که می آیند آمدنشان هم کم است، اصلا نادر می آیند، مثل منزل های معمولی که مهمان می آید اما هم افراد کمی می آیند و هم همان افراد هم کم می آیند، اینطور نیست که هر روز در منزل شما حضور پیدا کنند. خب در آنجا عرفا می گویند که صاحب البیت ید دارد بر اینجا.

آقای سیستانی می گوید بله ما قبول داریم که این صحیحه اطلاق ندارد نسبت به خود ذوالید که بخواهد وظیفه ذوالید را در مقام شک در ملکیتش نسبت به آنچه در یدش هست بیان کند. اما نفرمائید که دلیل العدم است که اگر روایات دیگر هم مطلق بود ما با این صحیحه جمیل آنها را تقیید بزنیم.

**اقول:** به نظر ما این فرمایش آقای سیستانی نسبت به آنچه اشکال به محقق نراقی است درست است. ما هم همین را عرض کردیم امام قده هم در الرسائل دارند که در یک فرض که او گفت یدخل فیه کثیر امام فرمود لقطة. فقط او را امام علیه السلام حکم کرد به لقطه.

اما اینکه آقای سیستانی فرمودند که نسبت به تشخیص خود وظیفه ذوالید روایت اطلاق ندارد، چرا اطلاق ندارد؟ آقا آن فرض صندوق فرض این است که خود صاحب صندوق شاک بود، اینکه می گوید که لایدخل احد یده فی صندوقه غیره و لایضع فیه شیئا به حسب عادت می گفت، والا دیگر نیاز به سؤال ندارد. بعید است که امام به عنوان اهل عرف بفرمایند که این چه شکی است که تو می کنی شک تو غیر عقلائی است. این خلاف ظاهر است. عادتا کس دیگری در این صندوق چیزی نمی گذارد ولی خب ممکن است اتفاقا چیزی گذاشته باشد، یا نه ممکن است اتفاقا خودم امانتی را از دیگری گرفتم آمدم گذاشتم در این صندوق یادم رفته است که این مال مردم است، خب این احتمالش هست، در عین حال امام علیه السلام فرمود فهو له. واو هم سؤال می کرد راجع به خودش، رجل وجد فی بیته دینارا، وظیفه خودش را سؤال کرد. امام که سؤال نکرد، ترک استفصال است، شاید او می گفت من احتمال معتدبه می دهم که مال دیگری را در اینجا گذاشتم از روی فرموشی، احتمال می دهم که همسرم آمده مالی را از دیگری گذاشته اینجا، همه اینها احتمالش هست، اطلاق دارد جواب امام، ترک استفصال همین است دیگر، امام فرمود فهو له.

اما راجع به معتبره اسحق بن عمار، آقای معتبره اسحق بن عمار اصلا موردش ید ندارد صاحب منزل. رجل نزل فی بعض بیوت مکة فوجد فیها نحوا من سبعین درهما مدفونة، خب امام فرمود یسئل عنها اهل المنزل لعلهم یعرفونها که اگر نشناختند یتصدق بها. اولا صاحب منزل اصلا ید ندارند یا محرز نیست یدش. بیوت مکه یعنی بیوتی که محل نزول حجاج و معتمرین بود، خود این هم نازل شده بود در آن بیت، آن هم گوشه اتاق نبود یک مقدار زیر خاک مدفون بود. خب این اصلا ید صاحب منزل بر این هفتاد درهم مدفون محرز نیست.

سؤال: اهلش کی ها بودند؟ جواب: بالاخره منزل صاحب که دارد ولکن یک طبقه اش را در اختیار حجاج و معتمرین قرار می دهند. که در روایت داریم که اجاره دادن منازل مکه حرام است، حالا آقایان مجبور شده اند بگویند یعنی مکروه است، والا روایت نهی داریم، مردم باید منازلشان را همینجوری در اختیار مردم بگذارند، اینجوری می گذاشتند در اختیار حجاج حالا فرض کنیم یک پولی هم می گرفتند یا نمی گرفتند کار نداریم. در یک طبق زندگی می کردند و لکن نزل فی بعض بیوت مکة، اصلا ید اهل منزل در اینجا محرز نیست.

سؤال: اطلاق دارد نسبت به جائی که ید اهل منزل محرز است. جواب: فرض این است که نزل فی بعض بیوت مکة فوجد فیها نحوا من سبعین درهما مدفونة، اصلا این ظاهرش این است که اینها ید نداشتند.

ثانیا: برفرض اهل منزل ید داشتند، وقتی خود اهل منزل می گویند ما نمی شناسیم، این اماره عرفیه است، هفتاد درهم زیر خاک پیدا شده، صاحب منزل می گوید ما نمی شناسیم. نه اینکه شاید ما گذاشته ایم و یادمان رفته. این خلاف ظاهر است. وقتی می گویند ما نمی شناسیم خود این یعنی ما ید نداریم بر آن. یعنی لقطه است.   
آقای سیستانی یک جواب دیگری داده اند، فرموده اند که معرفت یعنی تمییز خصوصیات، اصلا شاهد بر اینکه اهل منزل ذوالید نبودند این است که: امام نفرمود که این دراهم را بدهید به اهل منزل. اگر این شخص که اهل منزل است ذوالید است دیگر سؤال برای چی؟ یسئل عنها اهل المنزل برای چی؟ جناب محقق نراقی! خود شما هم قائلید که اگر کسی ید داشت بر یک مالی، از جیبش یک سکه ای افتاد زمین، افتاد زمین شما برداشتید آیا می آیید می گویید این مال شماست؟! می گویم بله دیگر پس مال کیست، از جیب من افتاد دیگر. شما سؤال می کنید؟! خود شما هم قاعده ید جاری می کنید. چون خود شما گفتید تا ابراز شک نکند تا علم پیدا نکنیم شاک است حکم می کنیم که مال اوست، دیگر سؤال نمی کنیم. اگر بنا بود این مورد در ید این اهل منزل بود خب جناب محقق نراقی! خود شما باید می گفتید که بدون سؤال باید تحویل بدهد به صاحب منزل، پس چرا امام فرمود یسئل عنها اهل المنزل؟ خود این قرینه می شود که اینها ید نداشتند.

که این نکته خوبی است.

بعد ایشان فرموده: امام علیه السلام فرمود از اهل منزل سؤال کن شاید بشناسند، شناسائی یعنی معرفت با خصوصیات، فرق عرفان و علم را اینجور گفته اند دیگر. یعنی بدانند که این مثلا هفتاد و پنج درهم است. خب وقتی که تعدادش را بگویند علم حاصل می شود که مال اینهاست دیگر. اصلا این لقطه بود، ید نداشته است صاحب منزل. منتهی امام می فرماید مقدار ممکن از تعریف این است که از اهل منزل سؤال کنید، اگر اینها تعداد را بگویند خب می گوئید مال اینهاست دیگر حتما، اگر نگویند دیگر قابل تعریف نیست، ولقطه ای که قابل تعریف نیست وظیفه این است که صدقه بدهیم.

البته این نکته ای که ایشان فرمود در لعلهم یعرفونها یعنی علامتی بگویند که شما مطمئن بشوید که اینها صاحب این دراهم هستند، ما این را نمی فهمیم. لعلهم یعرفونها یعنی وقتی نگاه کردند بگویند بله مال خودمان هست، بیشتر از این نیست لعلهم یعرفونها. کجا دارد لعلهم یعرفونها یعنی علامت بدهند، لعلهم یعرفونها یعنی بگویند می شناسیم. اینکه آقای سیستانی فرموده اند لعلهم یعرفونها یعنی بیایند مشخصاتی را بگویند که شما مطمئن بشوید که مال اینهاست از این جمله ما نمی فهمیم. لعلهم یعرفونها یعنی تا ببینند بگویند مال ماست که مثلا یک موقعی زیر خاک مخفی کردیم که دزد نبرد. این ادعا می کند ید که نیست.

سؤال وجواب: نه چه می دانیم شاید حکم دراهمی که در منزل کسی دفن شده پیدا می کنیم خود صاحب منزل ادعا کند که مال من است برهان که نداریم روایت اطلاقش می گوید که بدهید به صاحب منزل.

ولذا به نظر ما این دو روایت دلیل بر عدم جریان قاعده ید با شک ذوالید در ملکیتش نیست، واطلاقات کافی است برای اجراء قاعده ید. بلکه صحیحه جمیل نسبت به خود ذوالید هم با فرض شکش قاعده ید جاری کرد.

این راجع به این مطلب.

**تنبیه سوم:** تنبیه سوم این است که قدر متیقن از قاعده ید این است که ما شک کنیم که این ذوالید مالک عین هست یا نیست، قاعده ید جاری می کنیم. اما مواردی هست که مشکوک هستند:

مورد اول: بدانیم این ذوالید مالک عین نیست ولی احتمال بدهیم مالک منافع العین است. شما با یک کسی در خانه ای که شما خریداری کردید نزاع کردید، آمدید پیش قاضی، آن کسی که در خانه نشسته می گوید آقای قاضی من این خانه را از مالک قبلی اجاره کردم، شما بگوئید جناب آقای قاضی نه، من این خانه را خریده ام بدون مستأجر. بحث در این است که قاعده ید به نفع آن کسی است که ساکن در دار است؟ خوب دقت کنید چطور مثال زدم، یک وقت کسی در خانه شما نشسته ادعا می کند که اجاره کرده است از شما، شما می گوئید نه من به تو اجاره ندادم یا شک دارم. این مربوط به بحث آینده است. فعلا بحث در این است که این ذو الید با مالک سابق نزاع ندارد. با شما نزاع دارد که مشتری جدید هستید.

یا فرض کنید که دو نفر اختلاف کردند، یکی می گوید من اجاره کردم خانه را از فلانی، دیگری می گوید نخیر من اجاره کردم، واتفاقا یکی از اینها در این خانه می نشیند. آن ذوالید که قطعا مالک عین نیست آیا می توانیم با قاعده ید اثبات کنیم که مالک منفعت عین است.

مورد دوم: کسی که می دانیم نه مالک عین است و نه مالک منفعت العین، ولی می دانیم که عاریه گرفته است بیت را، حق الانتفاع دارد. این آقا می گوید من عاریه گرفته ام و در آن می نشیند، یک آقای دیگر که در آن نمی نشیند می گوید من عاریه گرفته ام. آیا می شود با قاعده ید اثبات کرد حق انتفاع را؟

مورد سوم: کسی که خمری در یدش هست با قاعده ید اثبات کنیم حق الاختصاصش را. یا زمین مواتی در اختیارش هست ثابت کنیم حق التحجیرش را. می شود یا نه؟

این بحثی است که مرحوم محقق نراقی فرموده: نخیر، قاعده ید فقط اثبات ملکیة العین می کند، اگر بدانیم که این ذوالید مالک عین نیست نمی توانیم با قاعده ید اثبات ملکیت منافع بکنیم فضلا از اینکه اثبات کنیم حق الانتفاع را یا حق الاختصاص را. این بحثی است که انشاءالله روز شنبه دنبال می کنیم والحمد لله رب العالمین.